

صلاحیت نمودند اختلاف در صلاحیت متحقق میشود در صورتی که طرفین اختلاف دو محکمه ابتدائی باشند که در یک حوزه استینافی واقعند حل اختلاف با محکمه استینافی است و هرگاه در یک حوزه استینافی نباشند تسویه اختلاف راجع بدیوان تمیز خواهد بود. چنانچه دو مستنطق هر دو در حوزه یک محکمه استینافی باشند حل اختلاف بوسیله محکمه استینافی بعمل میاید که هر دو مستنطق در حوزه آن محکمه انجام وظیفه میکنند و در صورتیکه هر یک از دو مستنطق در حوزه یک محکمه استینافی باشد رفع اختلاف بادیوان تالی تمیز خواهد بود و همچنین است در مورد شق « ب و د » که

مستنداً بماده ۲۰۴ قانون اصول محاکمات - زائی « رفع اختلاف مابین محاکم عدلیه و نظامی بادیوان تمیز است که قبل از خواستن توضیحات لازمه از وزارت جنگ رسیدگی کرده حکم میدهد » حل اختلاف بوسیله دیوان عالی تمیز بعمل خواهد آمد. بدیهی است در تمام موارد مذکوره اختلاف بین دو مستنطق وقتی در مرجع حل اختلاف قابل رسیدگی است که عقیده مستنطق مورد موافقت مدعی - العمومیکه مستنطق مزبور نزد او مأموریت دارد واقع شده باشد والا اختلاف بین مدعی العموم و مستنطق موجود بوده و اختلاف بین دو مستنطق صدق نمیکند.

مهملی مولوی

دفاع مدعی علیه از دعوی مدعی

مدعی علیه در قبال دعوی مدعی دو طرز دفاع ممکن است بنماید یا نسبت باطل و ماهیت دعوا دفاع خواهد نمود یا در اطراف و حواشی آن دعوا طرز دفاع اول را در لسان قانون دفاع بمعنی اخص میگویند و دوم را دفاع بمعنی اعم که بکلمه جامع و مختصر دفاع طرز دوم (ایراد) نامیده شده است - مثلاً اگر مدعی علیه در دعوی مدعی نسبت بدعوی طلب جواب داد - من بدهی ندارم یا بده خود را پرداخته ام یا مدرک دعوا فاقد اعتبار است این دفاع ماهوی است و دفاع بمعنی اخص و اگر مدعی علیه جواب داد - من مدعی را صالح برای اقامه این دعوا نمیدانم یا محکمه صلاحیت رسیدگی باین دعوا را ندارد یا این دعوا مربوط بمن نیست یا این ورقه مشمول مرور زمان است این نحوه دفاع را بلسان قانون (ایراد) و دفاع بمعنی اعم میگویند و بحث مادر ایراد و انواع ایرادات است (ماده اول قانون تسریع)

انواع ایراد

ایرادات را قانون بچند دسته تقسیم نموده یکدسته ایرادهائی است که مواعد و مهلت معینی دارد و خارج از آن موعد قابل استماع و ترتیب انصر نیست دسته دیگر

انواع ایراد

ایراد هائی است که موعد و مرحله معینی ندارد و در تمام مراحل و در ضمن جریان محاکمه میشود آن ایراد را نمود. دسته دیگر ایرادهائی است که قابل استینافی نیست مگر با حکم در اصل دعوا و دسته دیگر ایرادهائی است که مستقلاً از حکم قابل استینافی است (ماده ۸ قانون تسریع).

مجموع ایرادات که ذکر آنها شد چهار نوعند و تعدد انواع از لحاظ قرارهائی است که محکمه نسبت بایراد باید صادر نماید.

- اول قرار اعداوی.
- دوم قرار موقت.
- سوم قرار قرینه.
- چهارم قرار قطعی.

قرار اعداوی

قراری است که راه تحقیق در دعوا را صاف و روشن مینماید و در واقع تدبیری است که محکمه برای نزدیک شدن بحقیقت امر آن را بکار میبرد بدون اینکه

قرارها قرارین و اماراتی است که میرساند اگر مدعی علیه قسم نخورد حکم محکومیت او داده خواهد شد یا اگر شرکت و شریک بودن مدعی علیه در امر شرکت ثابت گردید دین او بر شرکت ثابت است و حکم محکومیت او صادر میشود.

قرار اعداوی و قرار قرینه

اگرچه هر دو برای تنویر محکمه و روشن ساختن طریقی رسیدگی است ولی تفاوتی با هم دارند و آن این است که از قرار قرینه نتیجه دعوا و رای محکمه را میشود استنباط نمود اما قرار اعداوی این استفاده را نمیشود آن کرد یعنی نتیجه دعوا و رای محکمه را از آن نمیشود پیش بینی نمود.

قرار قطعی آن قرار است که دعوا را در محکمه خاتمه میدهد و همان رای و حکم محکمه است.

غیر از این قرارهای چهارگانه قرارهای دیگری نیز هست که در اثناء محاکمه صادر میگردد و داخل هیچ یک از آن انواع نیست مثل قرار رد حاکم، قرار مرور زمان، قرار توجه دعوا بمدعی علیه، قرار انطباق خط و مهر این قرارها نه از قرارهای قرینه محسوبند که نتیجه محاکمه از آنها فهمیده بشود و نه از قرارهای اعداوی که باعث تسهیل رویه محاکمه و مهیا ساختن آن را برای حکم باشد و نه از قرارهای موقت زیرا تدبیر عملی بطور موقت نشده است ولی با امان نظر بیشتر میمکن است هر یک از این قرارها را ملحق بیک از انواع مذکوره در بالا نمود گرچه باندی مناسبی باشد.

آیا انصراف از قرار جایز است یا نه ؟

هرگاه محکمه بتقاضای متداعیین یا در اثر ایراد آنها یا تشخیص خود قرار داد آیا پس از صدور قرار محکمه که قرار را صادر نموده است میتواند منصرف از آن بشود و آن قرار را بموقع عمل نگذارد یا نه ؟ در قانون اصول محاکمات ذکر کرده اند بخصوص نشده است ولی رویه قضایی دیوان عالی تمیز این است که انصراف از قرارهای مقدماتی که تأثیری در ماهیت امر نداشته باشد برای محکمه جایز است.

نتیجه دعوا یا حکم نهائی را بتوان از آن استنباط نمود. مثل قرارهای ارجاع بخبره فنی و معاینه محلی و دیدن دفاتر و امثال اینها باین سبب باینها قرارهای اعداوی می گویند که دعوا را برای صدور حکم مستعد و مهیا می سازد و در واقع محکمه را بر دعوا مسلط مینماید. قرارهای جلب متداعیین برای استماع توضیحات و موارد استفاده آنان از مدارک و لوازم تقدیمی قرار احواله دعوا بیک از اعضاء محکمه یا محکمه دیگری برای تحقیق و کشف امری که مورد نظر محکمه است.

قرار الزام مدعی برای تسبیح دعوا قرار الزام مدعی علیه برای جواب دادن بدعوی مدعی انکاراً یا اقراراً این سنخ قرارها را قرار اعداوی میگویند بسببی که ذکر آن در بالا شد.

قرار موقت

آن قرار است که متضمن تدبیر لازمی است که اتخاذ آن موقت و قبل از فیصله یافتن دعوا و حکم است. مثل قرار ضبط اشیاء متنازع فیه - قرار توقیف عملی که شروع بان شده است. اگر مدعی از محکمه تقاضا نمود که قرار صادر نماید که مدعی علیه خانه یا حیوان متنازع فیه را نفروشد یا آن را زیر دست ثالثی نگذارد یا از مدعی علیه کفیلی گرفته شود که تما ختم محاکمه از حوزه حکومت محکمه خارج نشود یا عمل بنائی در بنای متنازع فیه یا مقنی کاری در قنات مورد دعوا تعطیل بشود و امثال اینها چون تأثیر و نتیجه قانونی این قرارها محدود و موقت است اینها را قرار موقت می گویند.

قرار قرینه

قراری است متضمن تدبیریکه رسیدگی بدعوا را سهل مینماید و نتیجه حکم بان تهیه میشود و از آن میشود استنباط کرد که حکم از چه قرار خواهد بود مثل قرار ارجاع بمحضر شرع برای حلف و احلاف یا قرار اثبات شرکت شخص مدعی علیه که بامدعی شریک در عقد شرکت بوده و دین او بر شرکت موجب اقامه دعوا شده این قبیل